

عصر سوررئال پولیتیک

وینسیوس ماریانو د کاروالیو*



ترجمه‌ی بهراد موسوی



* مدرس مطالعات برزیل و امریکای لاتین، کنیگز کالج لندن

دکتر وینسیوس ماریانو د کاروالیو^۱ در این جستار، این ادعا را که سیاست بین‌الملل شاهد بازگشت به «رنال‌پولیتیک» (سیاست واقع‌گرایانه) است، به چالش می‌کشد. او با بهره‌گیری از تاریخچه‌ی فکری رنال‌پولیتیک و زیباشناسی سوررنالیسم، مفهوم «سوررنال‌پولیتیک» را مطرح می‌کند تا تبیین‌گر نظم جهانی باشد که به شکل فزاینده‌ای توسط عقلانیت‌ستیزی، گسست و فرسایش هنجارهای بنیادین شکل می‌گیرد.

در نوامبر ۲۰۲۵، از من دعوت شد تا درباره‌ی انتشار ویژه‌نامه‌ای از یک مجله آکادمیک در برزیل که به موضوعات دفاعی معاصر می‌پرداخت، بحث و تبادل نظر کنم. گزاره‌ای در متن مقدماتی این ویژه‌نامه توجه مرا به خود جلب کرد. نویسندگان نوشته بودند: «در یک محیط بین‌المللی در حال گذار، که در آن رنال‌پولیتیک (سیاست واقع‌گرایانه) بیش از پیش در حال تثبیت جایگاه خود است... سیاست دفاعی وظیفه‌ای کلیدی به شمار می‌رود.»

من با نتیجه‌ی منطقی این گزاره مخالفتی ندارم؛ اما درباره‌ی یکی از پیش‌فرض‌های آن مردد بودم: این‌که رنال‌پولیتیک در حال تثبیت جایگاه خویش است. پیش از این نیز ادعاهای مشابهی را از زبان دیگر تحلیل‌گران و دانشگاهیان خوانده و شنیده بودم؛ مبنی بر این‌که «رنال‌پولیتیک بازگشته است»، چرا که نظم جهانی دیگر بر پایه‌ی ایده‌آل‌ها استوار نیست، بلکه بر اعمال مستقیم قدرت و صرفاً بر بنیاد منافع بنا شده است؛ جایی که ائتلاف‌ها سیال بوده و به شکل راهبردی (استراتژیک) محاسبه می‌شوند. برای ابراز - اگر نگوئیم مخالفت - لاقلاً ناخرسندی‌ام از این گزاره، عبارت جدیدی را پیشنهاد کردم که شاید برای توصیف محیط بین‌المللی معاصر مناسب‌تر باشد. من این عبارت را بستر «سوررنال‌پولیتیک» نامیدم.

سوررئالیسم به مثابه چارچوبی برای اندیشه

من در این جا به تبیین این پیشنهاد مفهومی می پردازم. اصطلاح «رئال پولیتیک» (سیاست واقع گرایانه) نخستین بار توسط لودویگ فون روشائو، نویسنده و سیاستمدار آلمانی قرن نوزدهم، ابداع شد. او در کتاب خود به سال ۱۸۵۳ تحت عنوان «اصول رئال پولیتیک» کاربردی در قبال اوضاع ملی آلمان^۲، این مفهوم را چنین تعریف می کند: «مطالعه‌ی نیروهایی که دولت را شکل می دهند، تداوم می بخشند و دگرگون می سازند، نقطه‌ی آغازین تمامی دانش سیاسی است؛ دانشی که نخستین گام آن به این درک رهنمون می شود که قانون زور،^۳ سلطه‌ای را بر حیات دولت اعمال می کند، شبیه به همان سلطه‌ای که قانون جاذبه بر جهان فیزیکی.

علوم سیاسی مربوط به زمان قدیم این حقیقت را به طور کامل دریافته بود، اما نتیجه‌ای نادرست و زیان بار از آن استنتاج کرد: بر حق بودن قوی تر. دوران مدرن این مغالطه‌ی غیراخلاقی را اصلاح کرده است، اما در عین حال، با نفی حق مفروض قوی تر، تمایل یافته است تا قدرت واقعی قوی تر و ضرورت اعتبار سیاسی آن را نیز انکار کند.» (فون روشائو، ۱۸۵۳)



«ناپایداری بستر بین‌المللی که در آن زندگی می‌کنیم، به شدت نگران‌کننده است. اقدامات رهبران جهانی، نوعی حس عجیب و غریب بودگی ایجاد می‌کند و با عقلانیت ناسازگار به نظر می‌رسد، تا بدان‌جا که از مرزهای واقعیت فراتر می‌رود.» - دکتر وینسیوس ماریانو د کاروالی

جان بیو،^۴ همکار من در کینگز کالج لندن، در سخنرانی خود به سال ۲۰۱۴ در مرکز جان دبلیو. کلوگ^۵ در کتابخانه‌ی کنگره‌ی واشنگتن تبیین کرد که بخش عمده‌ای از آنچه امروزه تحت عنوان رئال‌پولیتیک فهمیده می‌شود، از معنای اصلی این اصطلاح انحراف یافته است. به باور بیو، این مفهوم تلاشی اولیه برای دستیابی به اهداف لیبرال‌عصر روشنگری در جهانی بود که از قوانین لیبرال و روشنگرانه تبعیت نمی‌کرد. از نظر بیو، رئال‌پولیتیک دقیقاً بازنمایی دستاورد عصر روشنگری در درک مقوله‌ی «قدرت» است؛ دستاوردی که با این انگاره که قدرت صرفاً ماهیتی قهری و اجبارآمیز دارد، مخالفت می‌کند. از این‌رو، رئال‌پولیتیک امری منطقی و عقلانی است: الگویی که نیازمند قواعد، هنجارها، انسجام و سازگاری است.

آنچه من در اینجا با اصطلاح «سوررئال پولیتیک» مطرح می‌کنم، لطیفه یا بازی با کلمات نیست. ناپایداری بستر بین‌المللی که در آن زندگی می‌کنیم، به شدت نگران‌کننده است. اقدامات رهبران جهانی، نوعی حس عجیب و غریب بودگی ایجاد می‌کند و با عقلانیت ناسازگار به نظر می‌رسد و از واقعیت فراتر می‌رود. از دیدگاه من، پویایی‌هایی که امروزه در روابط بین‌الملل شاهد آن هستیم، شبیه به چیزی است که می‌توانیم آن را «امر سوررئال» بنامیم؛ بنابراین می‌توان این نام را بر آن‌ها نهاد: سوررئال پولیتیک.

و من در اینجا عمدانه این اصطلاح را از مفهوم زیباشناختی «سوررئالیسم» به دست می‌آورم؛ همان‌گونه که توسط آندره برتون^۶ در «مانیفست سوررئالیسم»^۷ (۱۹۲۴) تبیین شد. خود این واژه نخستین بار توسط گیوم آپولینر، شاعر فرانسوی، در مقدمه‌ی نمایشنامه‌ای تحت عنوان «پستان‌های تیرزیاس»^۸ که برای اولین بار در سال ۱۹۱۷ به روی صحنه رفت، ابداع گردید. با این حال، با بیانیه‌ی برتون بود که سوررئالیسم به یک تعریف زیباشناختی منسجم دست یافت.

فرهنگ لغت مریام-وبستر^۹ سوررئالیسم را این‌گونه تعریف می‌کند: «اصول، آرمان‌ها یا کاربستِ خلقِ تصاویر یا جلوه‌های وهم‌آلود و نامتجانس در هنر، ادبیات، فیلم یا تئاتر، از طریق هم‌نشینی‌ها و ترکیب‌های غیرطبیعی یا غیرعقلانی». ریشه‌ی این واژه - سوررئال - نیز به‌عنوان امری که با «واقعیتِ به‌غایت غیرعقلانیِ یک رؤیا» و به‌عنوان «چیزی بسیار غریب یا نامتعارف» مشخص می‌شود.

برتون در ارائه‌ی تعریف خود به‌مراتب دقیق‌تر و وسواسی‌تر عمل کرد. از نظر او، سوررئالیسم عبارت بود از: «خودکاریِ روانی (اتوماتیسم) در ناب‌ترین حالت خویش، که فرد از طریق آن قصد دارد کارکرد واقعیِ اندیشه را - چه به صورت کلامی، چه در قالب واژگان مکتوب و چه به هر روش دیگری - بیان کند. فرآیندی دپکت‌شده از سوی اندیشه، در غیاب هرگونه کنترل اعمال‌شده از سوی عقل، و میراً از هرگونه دغدغه‌ی زیباشناختی یا اخلاقی.»

از منظر زیباشناسی، سوررئالیسم خود را به‌عنوان قلمرویی تثبیت کرد که در آن مرزهای میان واقعیت و تخیل از میان می‌روند. برای نمونه، از دیدگاه فنی، تکنیک «ترومپلوی»^{۱۰} (معادل فرانسوی خطای دید) به‌طور گسترده توسط هنرمندان

سوررئالیست مورد کاوش قرار گرفت؛ چرا که این تکنیک خطای دیدی از فضای سه‌بعدی ایجاد می‌کند و بدین ترتیب، مرزهای میان واقعیت و توهم را تیره‌وتار می‌سازد. سالوادور دالی، یکی از چهره‌های پیشگام این جنبش در عرصه‌ی نقاشی، «روش پارانوئیک-انتقادی»^{۱۱} را در خلق هنری پدید آورد که شامل کاوش در پارانوئیا و وهم‌زدگی^{۱۲} به‌منظور رهاسازی ناخودآگاه و خلق تصاویر سوررئال بود؛ روشی قابل‌انتکا برای برآشفتن مخاطب و واژگون ساختن درک تثبیت‌شده او از نظم.

یکی دیگر از تکنیک‌های کلیدی سوررئالیسم، هم‌نشینی عناصر بی‌ارتباط یا متضاد، بدون تعهد به عقل و منطق بود. این هم‌نشینی‌ها اغلب محصول کلزهایی^{۱۳} از مواد، تصاویر و اشیای گوناگون بودند که به شیوه‌هایی ناهمگون گردهم می‌آمدند و الهام‌بخش امری زاینده‌ی فانتزی^{۱۴} و رؤیاگونه می‌شدند.

عکاسی، به‌عنوان رسانه‌ای که در اصل با ثبت واقعیت عینی پیوند خورده بود، در سوررئالیسم جلوه‌ها و ابعاد دیگری به خود می‌گیرد. کاربست روش‌هایی چون نوردهی مضاعف،^{۱۵} تلفیق چاپ‌ها، فوتومونتاژ و سولاریزاسیون، به شکلی دراماتیک درهم‌آمیختگی رؤیا و واقعیت را احضار می‌کرد و بدین ترتیب، عکس‌ها را از تکلف و تعهد به بازنمایی عینی واقعیت مشهود رها می‌ساخت.

بسیاری از هنرمندانی که سوررئالیسم را به‌عنوان یک بستر زیباشناختی پذیرفتند، در عرصه‌ی سیاسی نیز مشارکت داشتند. خود آندره برتون در سال ۱۹۲۷ به عضویت حزب کمونیست فرانسه درآمد و در سال ۱۹۳۵ جستارهایی درباره‌ی سرشت سیاسی زیباشناسی سوررئالیستی نگاشت. برتون در پی آن بود تا میان «واژگونی تام» سوررئالیسم و جاه‌طلبی‌های تمامیت‌گرای مارکسیسم انقلابی سازگاری برقرار کند. این تجربه چندان موفقیت‌آمیز نبود و اختلافات و ناسازگاری‌ها از هر سو بالا گرفت. روح حاکم و جوهره‌ی بنیادین سوررئالیسم - یعنی سرکشی و تمرد - همخوانی چندانی با انضباط مورد نیاز برای یک انقلاب پرولتری نداشت.



«گزاره‌ها و ایده‌های سیاسی، به شکل فزاینده‌ای به تبلور امیال و افکاری شباهت دارند که از ذهن ناخودآگاه، جهان رؤیایها یا تنش‌های روان‌شناختی پنهان رها شده‌اند.» — دکتر وینیسوس ماریانو د کارالیو

از زیباشناسی تا تحلیل سیاسی

در نگاه نخست، شاید این پیوند میان سوررئالیسم و امر سیاسی برای دوران معاصر چندان مناسب و مقتضی به نظر نرسد. با این حال، اگر ویژگی‌های زیباشناختی سوررئالیسم را به قلمرو سیاست و روابط بین‌الملل منتقل کنیم، آنچه امروز تجربه می‌کنیم، گویی ظهور «امر سوررئال در سیاست» یا همان «سوررئال پولیتیک» است. به نظر می‌رسد بستر سیاسی کنونی، تجربه‌ی انسانی از خودِ واقعیت را دگرگون ساخته است. امروزه تعادلی بسیار شکننده میان دیدگاهی عقلانی به زندگی و نگرشی که بر قدرت ناخودآگاه و رؤیایها صحنه می‌گذارد، وجود دارد. در بستر سوررئال پولیتیک، امروزه برخی از سیاستمداران به نظر می‌آید که مجذوب زیبایی نهفته در امور غیرمنتظره و غیرعادی، و مسائل نادیده‌انگاشته‌شده و نامتعارف شده‌اند. در کانون برخی سیاست‌گذاری‌های خارجی معاصر، نوعی تمایل برای به چالش کشیدن ارزش‌ها و

هنجارهای تحمیلی، در تکاپو برای دستیابی به آنچه که به عنوان آزادی صورت‌بندی می‌شود، به چشم می‌خورد.

گزاره‌ها و ایده‌های سیاسی، به شکل فزاینده‌ای به تبلور امیال و افکاری شباهت دارند که از ذهن ناخودآگاه، جهان رؤیایا یا تنش‌های روان‌شناختی پنهان رها شده‌اند؛ فرآیندی که به بیان خود برتون، «در غیاب هرگونه کنترل اعمال شده از سوی عقل، و مبرا از هرگونه دغدغه زیباشناختی یا اخلاقی» صورت می‌گیرد.

با بازنویسی تعریف برتون، می‌توانیم به‌عنوان یک فرض اولیه، سوررئال‌پولیتیک را این‌گونه تعریف کنیم: باور به واقعیت برتر آن دسته از تفاسیر جهان که پیش از این نادیده انگاشته می‌شدند؛ باور به قدرت مطلق بلاغت رؤیاگونه؛ و باور به بازی مسئولیت‌ناپذیرانه‌ی اندیشه. این رویکرد تمایل دارد تمامی دیگر سازوکارهای ائتلافی را تضعیف کرده و خود را به‌عنوان جایگزینی برای آن‌ها در حل مسائل بنیادین روابط بین‌الملل تحمیل کند.

در بستر بین‌المللی که سوررئال‌پولیتیک شکل داده است، گویی جهان را به یک «جزیره‌ی فانتزی» تبدیل کرده‌ایم؛ جزیره‌ای که در آن جای چندانی برای قواعد وجود ندارد، انگیزه‌ای قوی برای ارضای تکانه‌ها و امیال آنی دیده می‌شود و دغدغه‌ی چندانی برای انسجام منطقی وجود ندارد.

حال، این تأملات چه کمکی به ما می‌کند؟ آیا این متن صرفاً یک شعبده‌بازی فکری دیگر نیست؟ صادقانه بگویم، نمی‌دانم. اما به نظر می‌رسد که ما ناگزیر به جست‌وجوی مفاهیم جدیدی برای تجربیات نوظهور اجتماعی و سیاسی هستیم که در حال زیستن آن‌ها می‌باشیم. شاید ابزارهای تحلیلی و انتقادی که در مطالعه‌ی سوررئالیسم شکل گرفته‌اند، بتوانند به ما در درک بهتر این سوررئال‌پولیتیک که در مقیاس جهانی عمیقاً درگیر آن هستیم، یاری رسانند.

پیوند با متن انگلیسی:

<https://www.kcl.ac.uk/the-era-of-surrealpolitik>

-
- ¹ Vinicius Mariano de Carvalho
 - ² Grundsätze der Realpolitik angewendet auf die staatlichen Zustände Deutschlands
 - ³ The law of force
 - ⁴ John Bew
 - ⁵ John W. Kluge Center
 - ⁶ André Breton
 - ⁷ Manifesto of Surrealism
 - ⁸ Les Mamelles de Tirésias
 - ⁹ Merriam-Webster
 - ¹⁰ Trompe-l'œil
 - ¹¹ Paranoial-critic method
 - ¹² Delusions
 - ¹³ Collages
 - ¹⁴ Fantastic
 - ¹⁵ Double Exposure